

سناریوی هولناک دختر جوان تهرانی برای مرد ۷۶ ساله ثروتمند



قرار داد بین آنها فسخ شود. کامران از این ماجرا ایشدت ناراحت بود و کینه سیروس را به دل گرفته بود. کامران می گفت که کلی طلا و جواهرات مادرش را فروخته و سیروس به اختلاف خورد و این مسئله باعث شد که

گروه حوادث - نانوائی ثروتمند در تهران پس از روبرو شدن توسط یک زن دچار سرنوشت شومی شد. مستأجر کینه توز وقتی در سرفت از خانه مالک ثروتمند نانوائی تا کام ماند نقشه ربودن او را طراحی کرد اما این آدم ربایی با قتل پیرمرد پایان یافت. ۱۷ خرداد دختر جوانی سه پلیس رفت و ناپدید شدن پدرش را خبر داد و گفت: پدرم یک نانوائی بزرگ و تعداد زیادی مغازه و ملک دارد. امروز تلفن پدرم زنگ خورد و گفت از طرف اتحادیه نانوائی بوده و باید به آنجا بروم. ساعت ۱۰ صبح من با خودروام او را به اتحادیه رساندم و بعد هم رفتم. اما دیگر از پدرم خبری نشد، هر چه با تلفن همراهش تماس می گیرم تلفن خاموش است و نگران او هستم.

او ادامه داد: یک موضوعی هست که نمی دانم به شما در تحقیقات کمک می کند یا نه. مدتی است که زن جوانی به نام طناز با پدرم تماس می گیرد دو ماهی می شود که او با طناز در ارتباط است اما نمی دانم هدف این دختر از ارتباط با پدر ۷۶ ساله ام چیست. زن جوان در ادامه تحقیقات گفت: یک ماه قبل هم به خانه پدرم دستبرد زدند.

آن زمان ما خانه نبودیم و ساکاران وارد خانه پدرم شده و علاوه بر سرسرفت مدارک او، کارت عابر بانک، ساعت و مقداری وسایل با ارزش خانه را به سرقت برده بودند. ما در این رابطه هم شکایت کردیم، اما هنوز پرونده به جایی نرسیده است.

با اعلام ناپدید شدن سیروس، صاحب مغازه نانوائی، تحقیقات از سوی کارآگاهان اداره یازدهم پلیس آگاهی پایتخت به دستور بازپرس شعبه ششم دادسرای امور جنایی پایتخت آغاز شد.

مأموران بلافاصله راهی اتحادیه نانواها شده و دریافته اند که روز حادثه هیچ تماسی بسا این مرد به نام

ترس از کرونا پسر زندانی را در تهران کشت

تا در مورد حادثه قتل توضیح دهد. سببنا که منکر ارتکاب قتل بود، گفت: آبان ماه دو سال قبل در یکی از خیابان های جنوب شهر با آرش درگیر شدیم. البته من با آرش اختلافی نداشتم روز حادثه ساتیار به دنبال من آمد

در حالی که خیلی عصبانی و ناراحت بود گفت دوست دخترش به نام سارا به او خیانت کرده است. ساتیار گفت که خیلی اتفاقی سارا و آرش را در خیابان با هم دیده است و وقتی جلو رفته و به او اعتراض کرده متوجه شده سارا به وی خیانت کرده و با آرش هم دوست شده است. همان موقع ساتیار از روی عصبانیت یک سیلی به گوش ساتیار زده و بعد هم با آرش درگیر شده بود که با

وساطت اطرافیان جدایشان کرده بودند. اما وقتی پیش من آمد خیلی عصبانی بود و می گفت باید انتقام بگیرم. من هم وقتی ماجرا را شنیدم به او گفتم همراهش می روم تا آرش را ادب کنیم. بعد به سراغ آرش رفتم او با دوستانش بود که به محض دیدن ما درگیری شروع شد آنها با چوب و چاقو ما را زخمی کردند. من و ساتیار هم چاقو داشتیم من دو ضربه به دست آرش زدم اما ضربات کشنده نبود ولی ساتیار با چاقو به سینه و پهلو آرش زد و او نقش بر زمین شد.

منتم گفت: وقتی ما را بازداشت کردند ساتیار از من خواست یکی از ضربات را گردن بگیرم و گفت این طوری جرمان کم می شود او خیلی به من فشار می آورد به همین خاطر هم من قبول کردم. اما واقعیت این است که هر دو ضربه را ساتیار زد. وقتی فرار کردم چند روز بعد متوجه شدیم آرش به قتل رسیده است. سببنا که مدام اتهام قتل عمدی آرش را رد می کرد، گفت:

گروه حوادث - پسر جوان تهرانی که به خاطر قتل در زندان بود از ترس کرونا دست به اقدام عجیبی زد.

پسر جوان که به اتهام قتل رقیب عشقی خود در یک دول خیابانی دستگیر و به کانون اصلاح و تربیت فرستاده شده بود از ترس ابتلا به کرونا ماده ضدعفونی کننده خورد و جان باخت.

این پسر جوان قرار بود در شعبه پنجم دادگاه کیفری یک استان تهران به همراه همدستش محاکمه شود اما قضات با گزارش مأموران زندان دریافتند وی جان باخته است. بدین ترتیب همدست این پسر پای میز محاکمه ایستاد و درباره علت مرگ دوستانش به قضات گفت: وقتی کرونا شیوع پیدا کرد به همه مهمانی که در کانون اصلاح و تربیت بودند چند شیشه مواد ضد عفونی کننده دادند. مأموران خیلی به ما تأکید کردند که این مواد خوراکی نیست و خطر دارد و فقط باید دست ها و وسایل شخصی خود را با آن ضدعفونی کنیم.

اما دوستم ساتیار - منتم - خیلی از کرونا می ترسید و مدام و وحشت داشت که مبتلا نشود به همین خاطر به توصیه ها توجهی نکرد و مواد ضدعفونی کننده های را که به او داده بودند نوشید. چون الکل داشت فکر می کرد که ویروس ها را در بدنش می کشد و بدنش مقاوم می شود اما مسموم شد و به کما رفت بعد از چند روز هم جانش را از دست داد. پسر جوان در ادامه گفت: همان موقع یکی دیگر از بچه های کانون نیز از این مواد نوشید که البته زنده ماند ولی چشمانش کور شد.

دوئل مرگبار از این جوان قاتل ساخت

پس از این توضیحات، قضات از وی خواستند

او ادامه داد: کامران که بشدت کینه سیروس را به دل گرفته بود، از من خواست که سر راه او قرار بگیرم و با او دوست شوم. می خواست رفت و آمدهای او را اطلاع دهم تا در فرصتی مناسب انتقام بگیرم. سرفت از خانه هم کار کامران و دوستانش بود. البته من به کامران اطلاع دادم که آن روز کسی داخل خانه سیروس نیست و او و دوستانش از در ورودی خانه ویلایی سیروس در خیابان شریعتی بالا رفته و سرفت را انجام دادند. آن طور که خودشان می گفتند از این سرفت چیزی جز مقداری مدارک گیرشان نیامده است. اما شایان، یکی از عابر بانک های سیروس را سرفت کرده که ۶۷ میلیون تومان پول داخل عابر بانک بوده اما این موضوع را از همدستانش مخفی کرده است.

طناز ادامه داد: کامران که موفق نشده بود از سیروس انتقام بگیرد و پولی را که به قول خودش از دست داده بود بردارد، نقشه آدم ربایی را کشید که در این ماجرا سه نفر از دوستانش به نام های شهاب، پیام و بابک همدست او بودند.

بدنبال اظهارات طناز و مدارکی که تیم تحقیق به دست آورده بود، کامران و همدستانش بازداشت شدند. در بررسی ها مشخص شد که کامران در ماجرای آدم ربایی حضور نداشته و شهاب و پیام و بابک این کار

گروه حوادث - آن قدر دلباخته عبدالناصر شده بودم که دوست پسر قبلی ام را فراموش کردم و قرار بود یکدیگر را در دبی ملاقات کنیم اما قبل از این دیدار فیلم های خصوصی زیادی را برایش فرستادم تا این که

روز و وحشت زده ... دختر ۱۹ ساله ای که طلاها و پس اندازهایش را در پی یک ارتباط عاشقانه فضای مجازی از دست داده، در حالی که تازه متوجه شده بود او سومین طعمه جوان شید است، درباره سرگذشت خودش به کارشناس اجتماعی کلاتری گفت: پنج ساله بودم که پدر و مادرم از یکدیگر جدا شدند و من هم مانند خیلی از کودکان دیگر فرزند طلاق نام گرفتم.

پدرم به خاطر لجبازی و زجر دادن مادرم حضانت مرا به او نداد به همین دلیل مجبور شدم دوران کودکی ام را در آغوش مادربزرگی سپری کنم که بسیار سختگیر بود. پدرم به خرید و فروش زمین و منزل اشتغال داشت و تنها به خودش گذرانی می پرداخت. البته دلیل اصلی طلاق مادرم نیز همین خوش گذرانی ها و لذت جویی های بی حد و مرز پدرم بود.

از سسوی دیگر، مادرم نیز بساری آن که پدرم را از نظر روحی آزار بدهد، در مدت کوتاهی بعد از طلاق، با مردی ازدواج کرد که همسر و فرزند داشت. از طرف دیگر، پدرم نه تنها پول زیادی را به خاطر نگهداری من خرج می کرد تا مادربزرگم بهانه جویی نکند بلکه همه خواسته های مرا نیز برآورد می کرد تا بهانه مادرم را نگیرد.

خلاصه، زندگی با این شرایط در حالی ادامه داشت

را انجام داده اند. اما متهمان به جانی هولناک اعتراف کردند و پرده از قتل سیروس برداشتند. عامل اصلی این جنایت به نام شهاب ۱۹ ساله اعتراف کرده که جسد سیروس را داخل رودخانه در بزرگراه امام علی (ع) انداخته است. بدین ترتیب بازپرس زمانی دستور کشف جسد و تحقیقات بیشتر در این خصوص را صادر کرد.

گفتگو با منتم

چطور سیروس را ربودید؟

با تلفن سیروس تماس گرفتم و مدعی شدیم که از طرف اتحادیه هستیم. وقتی از اتحادیه بیرون آمد زمانی که خواست تاکسی بگیرد او را به عنوان مسافر سوار کردیم. من و پیام و بابک او را به باغ بردیم و بعد از آن من و پیام کلید خانه اش را گرفتیم و راهی تهران شدیم تا از خانه اش سرفت کنیم. اما نتوانستیم در را باز کنیم از طرفی همان موقع صدای دخترش از طبقه بالا به گوش رسید و ما که ترسیده بودیم فرار کردیم و به باغ برگشتیم. چرا او را کشید؟

اول تصمیم گرفتم او را به خانه اش برگردانیم اما ترسیدیم ما را دل بدهد به همین خاطر او را بی هوش کردیم و بعد با سیم شارژر تلفن همراه و کینه ناپلونی او را خفه کردیم و جسد را داخل کانال آب انداختیم. کامران به شما دستور قتل داد؟

نه

بعد از جنایت چه کردید؟

هر کدام به خانه هایمان رفتیم و برای کامران هم ماجرا را تعریف کردیم.

عذاب وجدان نداشتی؟

تا یک هفته خوابم نمی برد. اما با خودم گفتم من چند ماه دیگر با دختری نامزد می کنم و سسر زندگی ام می روم. کسی هم که تا به حال به من شک نکرده است پس چرا خودم را معرفی کنم.

ماجرای دختری که قربانی کلاهبرداری مرد جوان شد

خلاصه، روزها به همین ترتیب سپری می شد تا این که یک شب زمانی که در شبکه اجتماعی اینستاگرام می سریم می کردم، فردی به «بی بی وی» من آمد و خودش را فرزند یکی از مربیان ورزشی معرفی کرد. من هم که در همان رشته ورزشی فعالیت می کردم، از این موضوع خوشحال شدم و پاسخش را دادم.

او که خود را «عبدالناصر» معرفی می کرد و مدعی بود جوانی ثروتمند است و در دبی زندگی می کند، تسلط کاملی به زبان انگلیسی داشت. عبدالناصر نرم افزاری را برایم فرستاد تا نوشته هایش را برایم به فارسی تبدیل کند. بالاخره، این ارتباط مجازی به وابستگی عاطفی کشید تا جایی که ما زیسار را فراموش کردم. عبدالناصر که مدعی بود از روی تصویر پروفایل عاشقم شده است آن قدر از زیبایی های من تعریف و تمجید می کرد که قرار گذاشتیم یکدیگر را در دبی ملاقات کنیم اما همین

محبت ها و تعریف و تمجیدهای ظاهری موجب شد من تصاویر و فیلم های خصوصی خاصی را در خلوت با مهمانی های شبانه از خودم تهیه کنم و برای او بفرستم. مدتی بعد او یکی از همین تصاویر نامناسب را برایم ارسال کرد و با تهدید به انتشار آن ها از من خواست پنج میلیون تومان به حسابش واریز کنم. از ترس آبرویم طلاهایم را فروخته و به او دادم. اما دو ماه بعد باز هم درخواست دو میلیون تومان دیگر کرد. دیگر چاره ای نداشتم جز آن که دست به دامان قانون شوم.

خلاصه، با پیگیری های پلیس، این فرد شسیاد که دستگیر شد و من تازه فهمیدم که سومین قربانی اخاذی و کلاهبرداری های او هستم ...

که من در سن نوجوانی از سخت گیری های مادربزرگم خسته شده بودم. او حتی رفت و آمدهایم را زیر نظر داشت و نمی گذاشت با دوستانم بیرون بروم. در همین روزها با دختری به نام «نوشین» آشنا شدم. او که دختری جوان و زیباچه و بسیار خوش بیان بود مرا شریفانه خودش کرد، به طوری که هر روز کنار دیوار دبیرستان منظم می ماند تا با یکدیگر مسیر خانه را طی کنیم. از آن روز به بعد با اعتماد به نفسی که از نوشین آموخته بودم، مقابل مادربزرگم ایستادم و رفتارهایم به کلی تغییر کرد. دیگر به همراه نوشین به تفریح و خرید یا باشگاه ورزشی می رفتم به همین دلیل همواره مشاجره و درگیری بین من و مادربزرگم رخ می داد ولی سرنوشت من و نوشین به هم گره خورده بود چرا که او نیز خانواده خوبی نداشت و شرایط زندگی اش همانند من به بدبختی و تلخیهای می رسید.

دیگر به دختری آزاد تبدیل شده بودم و در پارتنی های شبانه شرکت می کردم. از ارتباط با جنس مخالف برایم عادی بود و با پسرهای زیادی ارتباط داشتم تا این که روزی وقتی به همراه نوشین به یک کافی شاپ دعوت شده بودیم، با «مازیار» آشنا شدم. این آشنایی خیلی زود به یک ارتباط عاشقانه انجامید. تا جایی که تصمیم به ازدواج گرفتیم. در همین مدت کوتاه خیلی به مازیار وابسته شدم.

پسدم نیز فقط به کارت بانکی ام پول می ریخت تا سراغ مادرم نروم. من هم بخشی از این پول را صرف خرید شارژ می کردم تا در فضای مجازی با دوستانم چت کنم.

تلفن ۴۴۴۲۴۹۹۹ - ۴۴۴۲۰۲۸۴ (۰۷۶)

سایت: www.eghtesad-kish.ir

نیازمندیهای روزانه جزیره کیش

استخدام خدمات مفقودی خرید و فروش و ...

تاسیسات برق ساختمان و نصب لوستر
فوری با یک تلفن
۰۹۱۰۳۹۶۸۰۳۵

تعویض کابینت فرسوده با نو
مدت محدود
اقساط برای کارمندان
۰۹۱۴۹۱۲۶۲۶۷

رهن و اجاره

یک واحد سرد خانه بالای صفر اجاره
داده میشود
شماره تماس: ۰۹۳۴۷۶۹۱۸۹۰

استخدام

به یک نفر کارمند خانم مسلط به امور اداری و
دفتری برای شیفت عصر نیازمندیم
۰۷۶۴۴۴۲۴۹۹۹

نقاشی ساختمان
کلی و جزئی
بابایی ۰۹۳۴۷۶۹۴۳۱۸

کف پوش سه بعدی
فروش و نصب در جزیره

خدمات

به نیروی خدماتی خانم/آقا با سواد
نیازمندیم
۴۴۴۲۰۲۸۳
ساعت کار ۸ الی ۳ عصر

نصب لوستر فوری
۰۹۳۸۵۷۵۰۸۶۷

۰۹۱۱۵۹۱۸۳۷۶
۰۹۱۲۵۷۹۳۲۱۲

تاسیسات ساختمان

نیروی اداری خانم
آشنا به کامپیوتر جهت کار
در یک شرکت مورد نیاز است
متقاضیان به نشانی ویلاهای مروارید
روبروی هایپر مارکت بالای بانک
سینا واحد ۷۱۵ مراجعه نمایند
ساعت کار: یک شیفت (۸ تا ۳ بعدازظهر)

فود فور کیش
سامانه آنلاین سفارش غذا
از رستورانهای جزیره کیش
وبسایت و اپلیکیشن
www.F4k.ir

تاسیسات ساختمان
آب-لوله کشی-کلی و جزئی
رضایی ۰۹۳۴۷۶۹۳۶۲۴

آب-برق-کلیه امور
کلی و جزئی
توانا
۰۹۱۷۹۴۹۰۸۳۱

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

نقاشی ساختمان
کلی و جزئی
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

حمل بار در سطح جزیره با شش چرخ
فقط با یک تلفن
باقری ۰۹۳۴۷۶۹۲۶۳۵

نیازمندیهای اقتصاد کیش
۴۴۴۲۰۲۸۴ ۴۴۴۲۴۹۹۹

شهروند گرامی کیش!
به منظور رفع نیازهای روزمره شما هر روز دهها آگهی در نیاز مند بهای روزنامه اقتصاد کیش چاپ می شود.
از آنجایی که این رسانه تنها به معرفی صاحبان کالا و خدمات و نیازمندیهای شهروندان می پردازد لذا مسئولیتی درباره محتوای آگهی ها ندارد. لطفاً هنگام داد و ستد، با روش های مقتضی، اطمینان لازم را از صحت ادعای آگهی دهندگان به دست آورید.